

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

## مبحث باور و یقین (صفحه‌ی ۱۰۰ ف ۱)

همه‌ی کاستی‌ها و ناقصی‌ها از ضعف باور است. همه‌ی اذکار و عبادات هم برای ایجاد باور است. با اذکار و عبادات انسان به خود تلقین می‌کند و با تکرار و تلقین، باور و یقین ایجاد می‌شود. تلقین آن قدر شریف است که حتی به مرده هم موقع دفن تلقین می‌خوانند و وقتی که تلقین خواندند، نکیر و منکر می‌گویند کار او درست شد. پس چرا آدم تا زنده است به خود تلقین نخواند؟ چند وقت در خلوت به خود تلقین بخوانید و بگویید: «أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نِعْمَ الرَّبُّ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نِعْمَ الرَّسُولُ وَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ أَوْلَادَهُ الْأَيْمَّةَ الْأَحَدَ عَشَرَ نِعْمَ الْأَيْمَّةُ وَ...»<sup>۱</sup> هر آینه خدای تبارک و تعالی خوب پروردگاری است و هر آینه حضرت محمد که درود خدا بر او و خاندانش باد خوب پیامبری است و هر آینه امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابیطالب و یازده امام از فرزندان او خوب امامانی هستند و ... به خدا و خوبان خدا خوش باور باشید. خوش باوری به آنها خوب است؛ ولو در اثر آن به ظاهر کلاه سرتان رفت سجده‌ی شکر کنید. «أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبُلَّةُ»<sup>۲</sup> بیشتر اهل بهشت افراد ساده و زود باورند. کسانی که هر چه خدا به آنها می‌گوید: توبه که کردید، گناهتان را آمرزیده‌ام، باور نمی‌کنند،

<sup>۱</sup>. مجلسی، زاد المعاد-مفتاح الجنان، ص ۳۵۳.

<sup>۲</sup>. مجلسی، بحار، ج ۵، ص ۱۲۸ و پاینده، نهج الفصاحة، ص ۲۷۵.

خود را از آمرزش الهی محروم می‌کنند و به بهشت راه ندارند. لذا در حدیث داریم که تنها کسی از حجّاج که در روز عرفه در عرفات حضور دارند بخشیده نمی‌شود کسی است که شک کند که آیا من هم بخشیده شده‌ام.

همه‌ی کاستی‌ها و ناقصی‌ها از ضعف باور است. همه‌ی اذکار و عبادات هم برای ایجاد باور است؛ چون می‌دانید یقین بالاترین مرتبه‌ی ایمان است. باور همان ترجمه‌ی فارسی یقین است. دانستن مشکلی را حل نمی‌کند، یقین است که اثر گذار است. این مثال را بارها برای عزیزان زده‌ام، امام علیه السلام برای تفهیم فرق بین دانستن یا تصدیق عقلی با باور قلبی و یقین مثال خیلی گویایی دارند: می‌گویند همه‌ی انسان‌ها از لحاظ عقلی این مسأله را می‌دانند و تأیید هم می‌کنند که انسان تا زنده است می‌تواند کاری انجام دهد، لذا وقتی مرد و یک جنازه‌ی بی‌حرکت شد، کاری از او بر نمی‌آید؛ لذا یک انسان زنده ممکن است برای ما منشأ هر خطری باشد؛ ممکن است جیب ما را بزند، ما را اذیت کند، ما را کتک بزند و بگشود؛ ولی وقتی مرد و به یک جنازه‌ی بی‌حرکت تبدیل شد و روی زمین افتاد، دیگر کاری از او بر نمی‌آید. نه می‌تواند جیب شخص را خالی کند نه می‌تواند کتک بزند نه می‌تواند بکشد. این را همه‌ی انسان‌های عاقل دنیا می‌فهمند و تصدیق می‌کنند؛ اما علی‌رغم این امر بسیاری از افراد هستند که اگر به او بگویی یک شب تا صبح در اتاق تاریک با ده انسان زنده سر کن هیچ مشکلی ندارد؛ اما اگر به او بگویی یک شب تا صبح در یک اتاق تاریک با یک جنازه‌ی مرده به سر ببر وحشت می‌کند و می‌ترسد. به او می‌گویی عزیز دل من این زنده‌ها هستند که می‌توانند تو را اذیت کنند و جیبت را بزنند، جنازه‌ی مرده که ترسی ندارد. می‌گویند می‌دانم حرفت درست است؛ اما چه کار کنم می‌ترسم، دست خودم نیست. یا به او می‌گویند نصف شب در تاریکی برو و یک ساعت وسط قبرستان قدم بزن، زهره ترک می‌شود و می‌گویند مگر چنین چیزی می‌شود؟ به او می‌گویی عزیز دل من بدبخت‌هایی که آن زیر هستند اگر زنده هم بودند از زیر خروارها خاک نمی‌توانستند بیرون بیایند و به تو آسیبی برسانند، حالا که مرده هم هستند. می‌گویند حرفت درست است؛ ولی چه کار کنم می‌ترسم. او می‌داند؛ اما می‌ترسد. اما یک غسل یا یک مرده شوی نصف شب در تاریکی، داخل غسل‌خانه می‌رود، جنازه‌ها

را این طرف و آن طرف می‌کند و هیچ ترسی ندارد، حتی ممکن است خسته باشد کنار جنازه دراز بکشد، خروپفش هم هوا برود. یا گورکن در تاریکی شب به قبرستان می‌رود و هیچ ترسی هم ندارد. فرق گورکن یا مرده‌شوی با بقیه چیست؟ بقیه فقط می‌دانند و عقلاً تصدیق کردند؛ اما گورکن و مرده‌شوی یقین کردند که مرده ترس ندارد و به باور رسیدند. دانستن اثر نداشت، می‌ترسید؛ اما اینکه به یقین رسیده دیگر ترسی نداشت. دانستن مشکلی را حل نمی‌کند، یقین است که اثر گذار است. بین یقین و باور با دانستن و تصدیق عقلی فرق است. چیزی که اثر عملی دارد یقین و باور ماست دانستن و تصدیق عقلی اثر عملی ندارد. همه‌ی مشکل ما هم همین بخش است، چون اینکه خدا وجود دارد را خیلی‌ها می‌دانند؛ اما وجود خدا در زندگی، رفتار و اخلاقشان چقدر تأثیرگذار است؟ بعضاً کم، چون یقین نیست. دانستن هست، هزارویک استدلال عقلی هم بلد است برای اینکه وجود خدا را اثبات کند؛ اما این فقط در عقل اوست، به دل سرایت نکرده و به باور قلبی تبدیل نشده است. لنگش ما هم همین است؛ والا کیست که مسائل دینی را نداند؟ همه می‌دانیم خدا هست، پیامبر هست، قیامت هست و همه‌ی حرف‌ها را بلدیم؛ اما کو اثر عملی‌اش؟ چقدر تأثیر روی روحیات و زندگی ما گذاشته است؟ چقدر سر دوراهی‌های انتخاب زندگی، وجود خدا و قیامت و حقایق معنوی در شکل دادن انتخاب‌های ما تأثیر دارد؟ بعضاً فرد می‌بیند کم است، چرا؟ چون این فقط تصدیق عقلی است، عقل ما بررسی و تأیید کرده که وجود دارد؛ اما دل باور نکرده است. جای یقین در قلب است. پس همه‌ی کاستی‌ها و ناقصی‌ها از ضعف باور است. ما چیزی کم نمی‌دانیم، گیر ما این است که باور و یقین نداریم. همه‌ی اذکار و عبادات هم برای ایجاد باور است، چرا؟ مرده‌شوی چطوری به باور رسید که دیگر از مرده نمی‌ترسد یا گورکن چطوری به باور رسید که دیگر از قبرستان نمی‌ترسد؟ اگر دقت کنید می‌بینید اینها هم روز اول که سراغ این شغل آمدند وقتی با این جنازه‌ها تنها می‌شدند، هول برشان می‌داشت و می‌ترسیدند یا گورکن وقتی هوا تاریک شد در قبرستان می‌ترسید؛ ولی در زمان‌های متمادی آن‌قدر به این قبرستان آمد و رفت این‌قدر با این جنازه‌ها و رفت که در اثر تکرار این مطلبی که تصدیق عقلی او بود، به تدریج به قلبش سرایت کرد و به باور قلبی تبدیل شد. راه رسیدن به باور قلبی همین

است. اگر فرد مسأله‌ای را که از لحاظ عقلی بررسی کرده و درستی آن برای او اثبات شده را بارها و بارها برای خودش تکرار کند، به خودش تلقین کند، این تکرار و تلقین مسأله را از عقل به دل او منتقل می‌کند و به باور قلبی تبدیل می‌شود. نقش همه‌ی اذکار و عبادات همین است. مثلاً همین تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام که خواندنش بعد از نمازهای واجب این همه ثواب دارد. بنابه بعضی روایات بیش از هزار رکعت نماز مستحبی ثواب دارد، تا حالا فکر کرده‌اید چرا تکرار؟ چرا ۳۴ بار می‌گوییم الله‌اکبر، الله‌اکبر، الله‌اکبر، الله‌اکبر، چرا؟ یکبار می‌گوییم الله‌اکبر کافی است؛ یکبار می‌گوییم الحمدلله کافی است؛ یکبار می‌گوییم سبحان الله کافی است؛ چرا تکرار؟ راز تکرار همین است؛ یعنی من از لحاظ عقلی بررسی‌هایم را کردم و رسیدم به اینکه الله‌اکبر؛ اما می‌خواهم این از عقل به دل منتقل شود، چه کار کنم؟ می‌نشینم و به خودم تلقین می‌کنم می‌گویم: الله‌اکبر، الله‌اکبر، الله‌اکبر، الله‌اکبر به خودم تلقین می‌کنم که الله‌اکبر، تا حقیقتی که در عقلم بود به دل منتقل شود. رمز تکراری که در اذکار و عبادات هست همین است. یا تکرار در عبادات، ما چرا باید روزی پنج نماز بخوانیم؟ در هر نماز برخی از اذکار بارها و بارها تکرار می‌شود. رمز تکرار همین است؛ تلقین مکرر حقایقی که از لحاظ عقلی درستی آن برایمان ثابت شده؛ اما حالا می‌خواهیم از عقل به دل منتقل شود و باور قلبی شود. رمز تکرار در عبادات و اذکار، تلقین مکرر به خویشتن برای رسیدن به باور و یقین است. پس همه‌ی اذکار و عبادات هم برای ایجاد باور است. حالا که این را فهمیدیم توجه خود را کمی در اذکار و عبادات بالا ببریم؛ یعنی به شکل صوری اذکار و عبادات را نگوئیم. نکات زیادی در اذکار و عبادات هست که یکی از آنها این است که انسان را به باور و یقین می‌رساند. حالا دیگر انسان ذکر که می‌خواهد بگوید با توجه ذکر بگوید، تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام که بعد از نماز می‌گوییم ذکر بزرگی است، خیلی بزرگ است؛ روایاتی که ذیل بحث تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام است را بخوانید ببینید چه آثار عجیبی دارد؛ چرا ما این همه ذکر گفتیم آن آثار ظاهر نشد؟ ما با اذکار بازی کردیم، آن طوری که باید ذکر گفت، ذکر نمی‌گوییم. بعضی وقت‌ها من شوخی می‌کنم و می‌گویم می‌روم در فلان مسجد نماز جماعت می‌خوانم بعد مکبر یادآوری می‌کند که تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام را فراموش نکنید،

خیلی هم خوب است، یادآوری خوبی است. خدا خیرش بدهد، من شروع می‌کنم به گفتن ذکر الله- اکبر، گاهی در اواسط گفتن الله اکبر هستم که می‌بینم طرف سبحان الله را هم تمام کرده و می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ»<sup>۳</sup> چطوری تو ذکر گفتی؟ این است که آن خاصیت و آثار را ندارد، وقتی نشستیم و تسبیحات حضرت زهرا ع می‌گوییم به خودمان تلقین کنیم و بگوییم: الله اکبر باورکن به حضرت عباس الله اکبر، هر طوری شده به خودمان بیاورانیم که الله اکبر، به خودمان تلقین کنیم که الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، تلقین کنیم تا به یقین برسیم. یا نماز که می‌خوانیم، توجه باشد که چه می‌گوییم، اقلش این است که ذکر، ذکر معنوی باشد، ذکر لسانی صرف نباشد؛ چون ذکر لسانی صرف خاصیت چندانی ندارد. فقط زبان شخص مشغول ذکر است و حواس و دلش جای دیگر است. زبانش نماز می‌خواند، این خاصیتی ندارد؛ چون روح ذکر در آن نیست، روح ذکر که در آن نبود از یک جنازه‌ی بی‌روح چه کار برمی‌آید؟ از ذکر بی‌روح کاری بر نمی‌آید، از نماز بی‌روح هم کاری بر نمی‌آید. آثار نماز که «الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ»<sup>۴</sup>، «الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ»<sup>۵</sup> نماز معراج مؤمن است، وسیله‌ی رسیدن هر انسان متقی به قرب خداست، این همه نماز خواندیم یک میلی‌متر هم از زمین جدا نشدیم بالا برویم چه برسد به معراج، چرا؟ چون روح نماز نیست. اقلش ذکر معنوی باشد، اگر هنوز ذکر قلبی نیست؛ یعنی به معنای ذکر که می‌گوییم توجه داشته باشیم؛ اگر نماز می‌خوانیم توجه داشته باشیم چه می‌گوییم؛ گاهی انسان نمازهایی را می‌بیند که دلش می‌سوزد، یعنی واقعاً من با رفیقی بنشینم و با سرعت حرف بزنم، اصلاً حرف‌های مرا گوش می‌دهد؟ به این تندی مثل فرفره، نه بابا انسان با محبوبش حرف می‌زند، دلت می‌آید به این کوتاهی حرف بزنی؟! من عاشق و معشوق‌های مجازی را می‌بینم که هی کش می‌دهند؛ مثلاً می‌گوید: حالت چطور است؟ حالا احوالت چطور است؟ خوب که

<sup>۳</sup>. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۵۶.

<sup>۴</sup>. مجلسی، بحار، ج ۷۹، ص ۲۴۷.

<sup>۵</sup>. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۶۵.

هستی؟ ان شاء الله که ناراحتی نداری، ... چرا؟ چون لذت می برد. آن وقت تو با خدا ایستاده ای و صحبت می کنی و این طوری مثل فرفره نماز می خوانی؟ حیف نیست؟ حیف است! واقعاً حیف است! انسان با خدا در نماز عشق بازی می کند، اقلش این است که بفهمد چه می گوید. توجه داشته باشد وقتی می گوید: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اقلاً ذکرش ذکر معنوی باشد؛ یعنی به معنای ذکر توجه داشته باشد که اگر همین ذکر معنوی باشد یقین آور است. علاوه بر اینکه یقین ایجاد می کند انسان را به مرتبه ای بالاتر ذکر هم می رساند که ذکر قلبی است؛ چون در مرتبه ای ذکر قلبی، دل ذاکر می شود. اول دل ذاکر نیست، اول زبان ذکر می گوید، بعد کم کم ذهن و فکر فرد هم مشغول می شود که ذکر معنوی می شود، بعد کم کم سر از ذکر قلبی در می آورد و قلب ذاکر می شود. چطور؟ مثال معروفی است که قبلاً زده ام بعضی از دوستان این مثالها را از من شنیده اند؛ مثل بچه های کوچک که مادرها آنها را به حرف زدن می آورند. مادر برای بچه ای یک ساله که هنوز زبان باز نکرده، یک کلمه را تکرار می کند؛ مثلاً بگو: بابا، بابا، بابا، بابا... این قدر برای بچه تکرار می کند که بچه یهویی زبان باز می کند و می گوید بابا. عین همین در ذکر معنوی است؛ چون هنوز قلب ذاکر نشده و طفل دل زبان به سخن نگشوده است، انسان ذاکر طفل دلش را جلوی خود نشانده و می گوید بگو الله، الله، الله، الله، الله این قدر تکرار می کند تا یک باره طفل دل، زبان باز می کند و می گوید: الله. آن وقت می دانید اگر دل بگوید الله چه می شود؟ میلیاردها الله در ملک و ملکوت تکرار می شود. تمام ملائکه ای آسمانها این الله را تکرار می کنند؛ همه ای ذرات ملک و ملکوت؛ این ذکر قلبی است. راه رسیدن به ذکر قلبی همان ذکر معنوی است. پس یکی از آثار ذکر، چه عبادت باشد که «اقم الصلوة لذكری»<sup>۶</sup> نماز به جا آور برای ذکرم، چه اذکار دیگری مثل تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام باشد، انسان را به مرتبه ای یقین و باور می رساند. لذا فرمود: همه ای اذکار و عبادات هم برای ایجاد باور است.

<sup>۶</sup>. سوره ی طه، آیه ی ۱۴.

با اذکار و عبادات انسان به خود تلقین می‌کند و با تکرار و تلقین، باور و یقین ایجاد می‌شود. تلقین آن قدر شریف است که حتی به مرده هم موقع دفن تلقین می‌خوانند و وقتی که تلقین خواندند، نکیر و منکر می‌گویند کار او درست شد.

مرده را که در قبر می‌گذارند قبل از اینکه لحد را بچینند و خاک بریزند، یکی داخل قبر می‌رود و شانه‌های مرده را می‌گیرد و تکان می‌دهد، حالا یا خودش یا کسی بالای قبر شروع می‌کند به تلقین خواندن: «اسْمَعِ اِفْهَمْ يَا فُلَانُ بَنَ فُلَانٍ» گوش کن بفهم ای فلانی فرزند فلانی «اِذَا اَتَاكَ الْمَلَكُ الْمَقْرَبَانِ رَسُوْلَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰی» وقتی دو ملک مقرب الهی از جانب خداوند تبارک و تعالی پیش تو آمدند «و سَأَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَّبِيِّكَ وَ عَنْ دِيْنِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قَبْلَتِكَ» از پروردگارت، دینت، قبله‌ات، پیامبرت و امامانت پرسیدند، «فَلَا تَخَفْ» نکند بترسی، «قُلْ فِيْ جَوَابِهِمَا اللّٰهُ جَلَّ جَلَالُهُ رَبِّيْ»<sup>۷</sup> در پاسخ بگو الله جلّ جلاله پروردگار من، اسلام دین من، کعبه قبله‌ی من، پیامبر اسلام پیغمبر من و قرآن کتاب من و امام‌های دوازده‌گانه امام‌های من هستند.

یکی از حاضران می‌پرسد: به آقا یا خانمی که فوت کرده است یک عمر گفتند: خدای تو این است؛ امامت این است؛ پیامبرت این است، نفهمیده است، حالا که مرده است وقتی او را تکان می‌دهیم و می‌گوییم خدای تو الله است آیا مرده این را می‌فهمد؟ زمانی که زنده بود نفهمید؛ حالا که مرده، تلقین می‌کنیم تأثیر دارد؟

استاد: بله، تأثیر دارد. اگر تأثیر نداشت شارع به ما امر نمی‌کرد که برای مرده قبل از دفن تلقین بخوانیم.

همه‌ی دانسته‌های ذهنی انسان که فقط در حدّ ذهن است و باور قلبی نشده، در اثر انتقال از این عالم، به قدری این انتقال پرتنش و پرتکان است که تمام اینها از ذهن انسان می‌پرد و فقط چیزهایی که یقین قلبی است می‌ماند؛ لذا ممکن است شخصی در زمینه‌ی خداشناسی خیلی باسواد باشد؛

<sup>۷</sup> مجلسی، زادالمعاد - مفتاح الجنان، ص ۳۵۳.

سخنرانی‌های زیادی هم کرده باشد؛ مقاله داشته و درس داده باشد؛ اما همه‌ی این حرف‌ها فقط تصدیق عقلی بوده و باور قلبی نبوده است. او در لحظه‌ی جان دادن همه‌ی اینها را فراموش می‌کند؛ لذا شب اول قبر که از او می‌پرسند: «مَنْ رَبُّكَ» پروردگار تو کیست؟ هاج و واج می‌ماند و هیچی نمی‌تواند بگوید، خیلی صحنه‌ی خطرناکی است. دیدید در همین دنیا هم هست، گاهی اتفاق ترسناکی می‌افتد و شخص در حالت هیجان قرار می‌گیرد و خیلی از اطلاعات از ذهن او می‌پرد. مثلاً مادری که بچه‌اش جلوی او ایستاده، وقتی می‌خواهد بچه را صدا بزند، هرچه زور می‌زند اسم بچه یادش نمی‌آید، باینکه خودش اسم را گذاشته و میلیونها بار هم تا حالا او را صدا کرده؛ اما در شرایط ترس و اضطراب از ذهنش پرید. در لحظه‌ی انتقال از این عالم، خیلی تکان شدید است که در آن تکان شدید جز مواردی که یقین قلبی است، بقیه که تصدیق عقلی است می‌پرد و از دست طرف خارج می‌شود. اطلاعات در وجودش هست؛ اما از دسترس او خارج است، مثل اینکه کامپیوتر گاهی اوقات هنگ می‌کند و هرچه تلاش می‌کنی اطلاعاتش بالا نمی‌آید و در اختیار کاربر قرار نمی‌گیرد، مشکل پیدا کرده است. روایت داریم که وقتی به میت تلقین خوانده می‌شود دوباره همه‌ی آنها برمی‌گردد و لذا نکیر و منکر می‌گویند هرچه از او بپرسی مثل بلبل جواب می‌دهد، کارش درست شد. تلقین چنین خاصیت عجیبی دارد.

تلقین آن قدر شریف است که حتی به مرده هم موقع دفن تلقین می‌خوانند و وقتی که تلقین خواندند، نکیر و منکر می‌گویند کار او درست شد. پس چرا آدم تا زنده است، به خود تلقین نخواند؟ چند وقت در خلوت به خود تلقین بخوانید و بگویید: «أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نِعْمَ الرَّبُّ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نِعْمَ الرَّسُولُ وَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ أَوْلَادَهُ الْأَيْمَةَ الْأَحَدَ عَشَرَ نِعْمَ الْأَيْمَةُ» عین این عبارات در تلقین میت هست. به او می‌گویند: بدان، آگاه باش. فلانی گوش کن، بفهم که خدای ما خیلی خوب خدایی است و پیغمبر ما امام‌های دوازده‌گانه امیرالمؤمنین و فرزندانش خیلی خوب امام‌هایی هستند، این را به مرده می‌خوانند، خب انسان همین حرف‌ها را به خودش زنده‌زنده بخواند چه عیبی دارد؟ این حرف‌ها را ما از لحاظ عقلی بررسی کردیم و برایمان اثبات شده؛ ولی می‌خواهیم به یقین برسیم.



ببینید برای مرده تلقین خواندن چنین معجزه‌ای کرد، برای زنده بخوانند چه کار می‌کند؟ انسان بنشیند تلقین را بخواند بگوید: «اسْمَعِ إِفْهَمُ» گوش کن بفهم ای فلانی فرزند فلانی خدای ما خوب خدایی است، پیغمبر ما خوب پیغمبری است، امام‌های ما خوب امام‌هایی هستند. همین را به خودش تلقین بخواند، فارسی هم بخواند عیب ندارد، همان تلقین که به مرده می‌خوانند را به خودش بخواند، اگر این کار را بکند به یقین می‌رسد. هر آینه خدای تبارک و تعالی خوب پروردگاری است و هر آینه حضرت محمد که درود خدا بر او و خاندانش باد خوب پیامبری است و هر آینه امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابیطالب و یازده امام از فرزندان او خوب امامانی هستند و ... باور، یاور مومن است؛ یعنی اگر فرد به یقین برسد، یقین در همه جا و همه‌ی عوالم کمک کار مؤمن است. خدا رحمت کند حاج آقای دولابی را می‌فرمودند: فرق باور و یاور چیست؟ فرقشان در یک نقطه است. آن نقطه چیست؟ امیرالمؤمنین است. فرمود: «أَنَا النَّقْطَةُ تَحْتَ الْبَاءِ<sup>۱</sup> بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» به خدا و خوبان خدا خوش باور باشید. خوش باوری به آنها خوب است؛ ولو در اثر آن به ظاهر سرتان کلاه رفت سجده‌ی شکر کنید. «أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبُلْهُ»: بیشتر اهل بهشت افراد ساده و زود باورند. کسانی که هرچه خدا به آنها می‌گوید: توبه که کردید، گناهتان را آمرزیده‌ام، باور نمی‌کنند، اینها خود را از آمرزش الهی محروم می‌کنند و به بهشت راه ندارند. یعنی انسان دیر باور به بهشت راه ندارد. لذا در حدیث داریم تنها کسی از حجّاج که در روز عرفه در عرفات حضور دارد و بخشیده نمی‌شود، کسی است که شک کند که آیا من هم بخشیده شده‌ام. همین شک جلوی بخشیده شدن را می‌گیرد. خوش باوری به خدا و خوبان خدا خیلی چیز بزرگی است. به انسان چیزی گفتند، شک نکنند، هی نگردد ایرادی در آن پیدا کند. گفتند، باور کند و شروع کند به عمل کردن. افراد شکاک خیلی دیر نجات دارند تا حرفی بزنی حاشیه می‌زنند و همین که حاشیه زد خودش را محروم کرد، چرا حاشیه می‌زنی؟ وقتی می‌گویند امام صادق ع گفتند، حاشیه زد خودش را محروم کرد، چرا حاشیه می‌زنی؟ وقتی می‌گویند امام صادق ع گفتند، حاشیه زد خودش را محروم کرد، چرا حاشیه می‌زنی؟ وقتی می‌گویند امام صادق ع گفتند، حاشیه زد خودش را محروم کرد، چرا حاشیه می‌زنی؟ وقتی می‌گویند امام صادق ع گفتند، حاشیه زد خودش را محروم کرد، چرا حاشیه می‌زنی؟

<sup>۱</sup> خواجه کلان قندوزی، ینابیع المودة، ج ۱، ص ۶۸.

شما دیده‌اید، سلسله سندش را نگاه کرده‌اید، خودت را محروم کرده‌ای بنده‌ی خدا، حاشیه زن، عمل کن. این خوش باوری خیلی خوب است. اینکه داریم اکثر اهل بهشت افراد بُلّه هستند، بُلّه نه به معنای ابله به معنای انسان زود باور و خوش باور است؛ حرف خدا را زود باور می‌کنند. خدا فرمود توبه کنید من توبه‌ی شما را قبول می‌کنم، این هم اشتباهی کرد، توبه کرد، باور کرد که خدا او را بخشید. همین که باور کرد خدا او را بخشید، بخشیده شده؛ ولی شخصی که شگاک است کار بدی هم کرده، به‌راستی توبه هم کرده؛ ولی می‌گویند نمی‌دانم بالاخره خدا ما را بخشید یا نه؟ هیچی نبخشید دیگر. این است که خودش را محروم می‌کند. ان‌شاءالله خدا توفیق بدهد در دستگاه خدا و خوبان خدا شگاک نباشیم. شگاک بودن خیلی فرد را محروم می‌کند. انسان زود باوری باشیم، هر چه گفتند زود باور کنیم و عمل کنیم نفعش را می‌بریم. اگر شگاک شدیم خودمان را محروم کردیم.

یکی از حاضران: در ارتباط با سؤالی که دوستان پرسید یک مطلب علمی وجود دارد. به ذهن می‌رسد که وقتی فردی مرد، ظاهراً حواسش کار نمی‌کند. جنابعالی کراراً فرموده‌اید که بعد از مرگ چشم برزخی باز می‌شود، بنابراین مرده در آن مرحله از نظر باطنی چیزهایی را خواهد دید و خواهد شنید. از بُعد علمی هم با روش‌های مخصوص اندازه‌گیری انرژی‌هایی که از بدن دفن می‌شود و عکس‌برداری‌هایی که کردند، دیده‌اند آخرین قسمت از حواس بدن که خاموش می‌شود و از بین می‌رود، سیستم شنوایی است. در اخبار و احادیث ما هم هست که بالای سر مرده شیون و سر و صدا نکنید؛ همان‌طور که فرمودید باور، خیلی چیزهاست که بنده‌ی حقیر عقلم نمی‌رسد ولی مطالبی که ائمه‌ی ما فرمودند، علم بعضی از آنها را با گذشت زمان ثابت می‌کند؛ که سیستم شنوایی مرده آخرین بخش وجودش است که از کار می‌افتد.

استاد: خیلی ممنون نکته‌ی بسیار جالبی بود من هم نشنیده بودم. به هر حال روح تا مدتی به بدن توجه دارد؛ حتی دفن هم که می‌کنند روح تا مدتی سر قبر هست. افرادی که چشمانشان باز است می‌بینند، دیدنی هم هست، طرف واقعاً بالای سر قبر خودش نشسته و لذا مستحّب است وقتی طرف را دفن کردند، همه‌ی بستگان یک‌دفعه او را ترک نکنند، از تنهایی وحشت می‌کند، لاقلاً بستگان

نزدیک بمانند. وقتی همه رفتند، برگردند و یک مدّت بنشینند. روح هست، توجّه روح به این زودی از بدن قطع نمی‌شود. البتّه همه‌ی شنیدن‌های ما با ابزار گوشمان نیست. تازه گوشمان را هم که الآن فرمودند از لحاظ علمی آخرین بخش بدن است که فعالیتش قطع می‌شود، ولی اصلاً شنیدن با گوش ظاهری هم شرط نیست، گوش دیگری هست که آن گوش هم می‌تواند بشنود. موقع تلقین و تحریک بدن با تکان دادن، توجّه روح جلب می‌شود و تلقین را می‌شنود.

امیدواریم که خدای متعال به برکت امیر اهل یقین امیرالمؤمنین علیه السلام به همه ما یقین را روزی بفرماید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ